

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه مسد (جله اول)

ختم مفهومی استاد اخوت ۹۴/۴/۲۰

در سوره توحید بحث صفات، سوره کافرون بحث شاکله و سوره مسد بحث شخصیت است. بحث شخصیت قابل رویت است ولی شاکله و صفت انتزاعی است.

شخصیت: مجموعه‌ای از صفات است که تشخیص ایجاد می‌کند.

شاکله: محدوده یا محدودیت صفات است.

شاکله در دو مقام در قرآن آمده است و واژه شخصیت در قرآن را شاکله می‌دانیم.

در مورد صفت، شخصیت و شاکله دو موضوع مهم سیر رو به هدایت و سیر رو به ضلالت مطرح است.

نکته‌ای که در این بحث اهمیت دارد و بسیار باید توجه داشت، این است که موضوعی در قرآن مطرح می‌شود که در سوره مسد هم به طور مستقیم آمده است و آن هم نهایت وضعیت دنیا و آخرت فرد و جامعه است. یعنی به صورت خاص صفات جهنم و بهشت. در قرآن هر جا صفات بهشت و جهنم می‌بینید پرده از اسرار نهانی صفات، شاکله و شخصیت برمی‌دارد و به صورت فوق العاده مهارت تحلیل صفت، شاکله و شخصیت به انسان می‌دهد. در این راستا باید تحلیل از وضعیت خود و جامعه داشته باشیم. و بعد از مطالعه می‌توان صفات خود، محدودیت‌هایش، برآیند آن و صفات دیگر را بدست آورد و چنین فردی اولی الالباب می‌شود. لب دارد، تمایز صفات و تاثیرش بر صفات دیگر را می‌فهمد.

محصول این مطالعه تحلیل از وضعیت خود و تحلیل از وضعیت جامعه است. در تحلیل صفات یک صفت فرد داریم، یک صفت فرد در جامعه و یک صفت جامعه، و اینها با هم متفاوت‌اند.

## علت اختصاص شاکله و شخصیت به سوره مسد:

"تبت یدا" یعنی آنقدر این حرکت استمرار پیدا کرد تا هلاک شد. صفت سیر یافته تا هلاکت. عکس ابی لهب را در قله بودنش گرفته است. همه صفاتش را آورده و شما شخصیتش را می بینید. صفاتش را رو کرد و حتی آن را اجتماعی هم کرد.

صفت ابی لهب از سه جنبه مورد بررسی قرار می گیرد. نسبت با پیامبر، فرد، قرشی بودن (رهبر یک جریان):

- شخصیت فردی ← شاکله فردی ← صفت فردی
- شخصیت اجتماعی ← شاکله فرد در اجتماع ← اجتماعی\_صفت فردی
- شخصیت جامعه ← شاکله جامعه ← صفت جامعه

جامعه یک جریان قابل تکثیر و تولید است. ممکن است یک آدم موثر در آن باشد. با ورود پیامبر جامعه سه تکه می شود، زیرا قابلیت تولید و تکثیر دارد. در جامعه آدم هایی که در رأس جامعه هستند می توانند القاء صفات کنند و اینان آدم های موثری هستند و صفاتشان می شود صفات جامعه. فضای کلی جامعه بر فضای فردی تفوق دارد.

در سوره مسد باید ابی لهب را در فضای جامعه تحلیل کرد و اگر در فضای فردی تحلیل شود باعث ایجاد شبهه می شود. برخلاف نظر برخی افراد هویت جامعه، هویت تک تک افراد نیست و طبق نظر حضرت علامه جامعه دارای هویتی مستقل از هویت تک تک افراد است.

قاعده کلی جامعه: جامعه همان افراد هستند که بواسطه تألیف بخش هایی از افراد جامعه برای مقصدی به صورت تخصصی شکلی از اعضای ساختار وجودی را به خود بگیرد.

هویت یک جامعه: تألیف افراد جامعه به گونه ای که به صورت تخصصی مشابه ساختار وجودی یک انسان، به صورت تخصصی فعالیت های مشخص انجام دهند.

در حوزه جامعه شناسی جوامع باطل شباهت کاذب به انسان پیدا می کنند، اما مدل مثبت را در آن پیدا نمی کنی.

هر حرکت اجتماعی که از جامعه صادر می شود (ابی لهب) در صدد تدارک بخشی برای رسیدن (امراته، حماله الحطب) به مقاصدش (هلاکت و خسران) است به صورت منفی و مثبت.

در صفات اجتماعی هر موقع دستی دیده شد باید سر آن را هم دید. اگر فردی کار یدی انجام می دهد باید مغز او را هم دید.

همه سوره کنایی است و ادبیات کنایی دارد. تب یدا منظور این نیست که دست او قطع شد، در جامعه منظور این است که او دست جامعه است و از همین جا می توان فهمید که آدم کودنی بوده، زیرا نسبت دست جامعه به او داده است نه نسبت عقل جامعه.

هر جامعه ای برای اجرای امورش احتیاج به دست دارد و ابی لهب در این سوره دست جامعه است.

امرأته کسی است که زوجیت و ترکیب ایجاد می کند و در لایه پنهان و درونی است، ممکن است در جامعه کسانی کار امرأته را بکنند که مرد هستند. در اینجا مقامش مهم است. امرأته وقتی می آید برای آن مرد گوارایی ایجاد می کند. چیزی که دلچسب و دلپذیر است.

امرأته در این جامعه شد همسر او، ممکن است در جامعه دیگری خانم او نباشد. در جوامع مختلف ممکن است زن و مردی اش تغییر کند.

ماله: دارائی ها، سیر در بی نیاز شدن

شخصیت: مجموعه صفاتی که در فرد بوجود می آید و او را در مسیر بی نیازشدنش سیر می دهد.

ان شاء الله که ماه مبارک رمضان بر شما خوش گذشته باشد و طاعات مورد قبول خدا قرار گرفته باشد، شب قدر را درک کرده باشیم، قدرمان تا عرش بالا رفته شده باشد و همه این اتفاقات به برکت صلوات اتفاق افتاده باشد **صلوات** تبّ: استمرار در کاری که فرد را به هلاکت می‌رساند.

تبّ خسروانی است که منتهی به هلاکت می‌شود و این معنی با سوره عصر بسیار ارتباط پیدا می‌کند. پس تبّ ۲ قید خسران و هلاکت دارد. هلاکت به معنای برگشت ناپذیری است، تبّ خسروانی است که هلاکت آن برگشت پذیر نیست، و فقط بحث هلاکت نیست بلکه یک خط استمرار و امتداد دارد. ید: قوای اجرایی است.

در این سوره می‌گوید یدا (دو دست)، می‌توانیم توان اجرایی را ید بگیریم. می‌توانیم یدا بگیریم، یعنی دست چپ و راست.

لهب: ظهور هیجان و آشکار شدن غلیان یک چیز.

لهب وقتی در مورد آتش بکار می‌رود به معنای هیجان آتش است، یعنی شدت سوزش و اشتعال.

ابی لهب: مدیریت هیجان / اسوه و شاخص.

واژه اب با ام فرق می‌کند، ام به معنی منشأ و اب به معنی مدیریت است.

اب واژه تدبیر است و مثل رب است، با این تفاوت که الف این ر شده است. زیرا الف یک وضعیت تکوینی را هم می‌رساند.

مدیریت: محل صدور / اسوه: رهبری و قابلیت تبعیت / شاخص: ارزیابی.

اب: تهیؤ / آماده کردن / مهیا کردن.

رب: سوق دادن شی به سمت کمال / مدیریت شی به سمت کمال و هدایت.

ابو: تربیت مادی یا معنوی، که به آن سرپرست می‌گوییم چه مادی و چه معنوی.

ابو با ربّ ارتباط پیدا کرد، چون مدیریت دارد در عین حال با ربّ هم ارتباط پیدا می‌کند بنابراین ابو ترکیب رب و اب است.

در آیه دوم، "ما"ی دوم:

ما مصدریه: کسب کردن او، که اینجا به فعلش اشاره می‌کند.

ما موصوله: آنچه کسب کرد(اندوخته).

مال مطلق دارایی و ماکسب دست رنج است، معلوم می‌شود که نیازهای انسان از دوناحیه مرتفع می‌شود: یکی دارایی‌های او که ممکن است از هر منطقه‌ای رسیده باشد و دیگری دست رنج‌های او. البته در نیازهای حقیقی خدا ماکسب را به کار نمی‌برد، بلکه "ما عملوا" بکار می‌برد. وقتی خسارت را مطرح می‌کند ما عملوا را تبدیل به ما کسب (دست رنج) می‌کند.

مال و کسب خارج و زاید از وجود انسان است و در قرآن منفی است. ذاتی فرد نیست و قابلیت جدا شدن دارد.

صلی: نزدیک کردن و در معرض قرار دادن. کاری که امتداد آن آتش است.

صلی از یک جهت اشاره به قانون املاء و استدراج دارد و از طرف دیگر قانون و وعده الهی را نشان می‌دهد. با توجه به سین "سیصلی" از این آیه فهمیده می‌شود که ابولهب ناگهان دچار عذاب نشد.

وقتی یک سوره نازل می‌شود دارای مخاطب‌های متعددی است و هر کدام از مخاطبین اثری می‌پذیرند.

در این سوره مخاطب اول که مستتر است و اصلی است، پیامبر(ص) است و مخاطب اول منفی‌اش ابولهب است و مخاطب دومش یاران پیامبر(ص) است و مخاطب دوم منفی یاران ابی لهب است. مخاطب سوم تماشاگران هستند.

برای مخاطب اول، پیامبر(ص): حمایت و نصرت و قرب است.

برای مخاطب اول، ابی لهب: خذلان و بعد است.

برای مخاطب دوم، یاران پیامبر(ص): نصرت و تحقق وعده است.

برای مخاطب دوم، یاران ابولهب: دوری و تحقق وعید است.

برای مخاطب سوم، تماشاگران: اتمام حجت است.

قطعا نزول سوره ثمرات عینی و آنی هم داشته است. بر اساس فرهنگ قرآن نزول هر سوره‌ای خودش معجزه است. اعجاز قرآن پس زمینه وحی است.

وقتی سوره تبت یدا ابی لهب آمد این معجزه اتفاق افتاد و ابی لهب از کار افتاد، اگر این چنین شد فقط خیرش قابل تعمیم برای دیگران است.

سوره مبارکه مسد اعجازی از معجزات ختمیه (معجزات پیامبر ص) است که در طی آن تدبیرها و توان جسمی ابی لهب از کار افتاد و در اثر این معجزه آزارهای او تمام شد. ممکن است بعد از این کار ابی لهب تکرار شود ولی قانون جاری بر ابی لهب بر او جاری نشود.

در این سوره اعجاز قرآن قطعی است و قرآن در هر حالتی معجزه است. قانون مربوط به ابی لهب در هستی جاری است. اگر قرآن اعجاز باشد این اعجاز دائمی است و این مربوط به همه آیات است.

مرء: موافق طبع / گوارا بودن

امرأه: زن

وامرأته یعنی ابی لهب با این زن و این زن با ابی لهب توافق کامل داشته و کار اذیت پیامبر(ص) با هماهنگی کامل صورت گرفته است.

علامه مصطفوی:

مرء: شخصیت، استقلال، استقامت و امراء هم به همین معنی است. مرء همیشه منظور زن بودن نیست. در همه موارد وقتی کلمه مرء یا امرأه می‌آید به شخصیت، استقلال و استقامت ( دارای صفات متمایز مستمر) دلالت دارد.

حمل بر وزن فعال که از حمل می آید.

حمل: برداشتن بار (ثقل)، چیز سنگین برداشتن (برپشت)، برداشتن آنچه سنگین است.

شغله حمل: حمل کننده مشکلات.

حطب: آنچه به واسطه آن آتش برافروخته می شود مثل سخن چینی.

همه صفت ها:

- ویژگی مفعول + فعال ---- شناخت شخصیت

- فعال + مفعول ----- شخصیت

حَمَّالَة الحطب: بسیار حمل کننده هیزم که دو رویکرد به صفت دارد:

۱. در هنگام نیاز به حطب، او می تواند حطب آور خوبی باشد (مدیریت بیرونی).
۲. استعدادی که می تواند مدیریت کند و به اندازه کافی هیزم جمع کند و بیاورد که این کاملاً شخصیت است (مدیریت درونی).

آن صفاتی که مدیریت درونی آن را دارید، شخصیت تان در آن مسیر است.

### واژگان آیه آخر:

جید: گردن (جلوی گردن، جنبه زیبایی).

حبل: سببی است که منجر به محکم شدن و بستن چیزی می شود مانند حباله = تور.

سبب شی ممتد (چیزی که دارای طول است).

مسد: لیف خرما، به وسیله آن حبل درست می شود.

جمع بندی این سه واژه: عمل، (حماله الحطب) وبال گردن امرأه ابی لهب است. وبال گردن از جنس خود عمل است. که تبدیل به نار می شود. عذاب هر کسی متناسب با عمل اوست (عذاب تکوینی نه قراردادی). انسانها عذاب خودشان را خودشان تدارک می بینند. هر عملی بازتابی در آخرت دارد. یعنی ملکوتی در آخرت دارد. هر عملی ملکوتی با خودش می آورد، چه خوب و چه بد.

در قیامت بر آیند اعمال انسان هویدا می شود. بهشت و جهنم وضع قیامتی اعمال ما است. خاصیت عمل صالح زادآوری خاص آن می باشد. آیات بهشت و جهنم درون مایه عمل و ملکوت را نشان می دهد.

ما می توانیم عمل های خودمان را یادداشت کنیم و درون مایه آنها را ببینیم، نوعا ما درون مایه اعمال مان را در خوابمان می بینیم.

بسیاری از خیراتی که به ما می رسد، به خاطر ثواب عمل دنیایی است که اهل بیت (ع) داشتند.

### نکات سوره:

۱. خداوند مسیر حق را مسیری تکوینی قرار داده است نه قراردادی، در این سوره نشان داده شده است که نسبت های قراردادی در کاهش عذاب کوچکترین تاثیری ندارد.



۲. غایت انسان دستیابی به نور یا نار است. غرض خلقت او دستیابی به نور است زیرا خداوند مسیر به آتش رسیدن را مردود، ملعون و... اعلام کرده و عدم رضایت خودش را به این وسیله ابلاغ کرده است.
۳. در مسیر دستیابی به نور یا نار همراهی دیگران امکان پذیر است. نوعا این همراهی از بیت شکل می گیرد و آغاز می شود بدین وسیله شاکله اعمال اجتماعی در بیوت شکل می گیرد.
۴. مسیر هدایت یا ضلالت انسان را به تدریج به سعادت یا شقاوت می کشاند. این حرکت تدریجی می تواند موقعیت اصلاح را برای فرد فراهم کند والبته می تواند اغوای او را تشدید کند.
۵. انسان به تدریج به صفات ثابت دست پیدا می کند به طوری که با آنها شناخته می شود، قالب می خورد و شکل می پذیرد. نمونه آن در سوره ابولهب، "حمالة الحطب" و یا "فی جیدها جبل من مسد" است. اسم پیدا می کند، قالب می گیرد، شکل می گیرد و حتی شکل ظاهرش همانگونه می شود.
۶. در این سوره از افرادی که دارای صفات ثابت منفی هستند، صحبت به میان آمده است ولی در پس زمینه آن فعل و عمل شان در تقابل با کسانی است که دارای صفات ثابت مثبت اند، بنابراین در سوره از هر دو جبهه حق و باطل سخن گفته شده است.
۷. هر کسی درصدد تخریب شخصیت رسول گرامی (ص) باشد مورد لعنت خداوند قرار گرفته است، زیرا سوره مسد سوره ای برای همه اعصار و قرون است. (غرض سوره)

#### مشاهده سوره در کل قرآن به چند روش:

- **کلمات مشابه:** استخراج معنی تبت و پیدا کردن عین کلمه و یا کلمات مشابه آن. بینیم خدا در قرآن چه کسانی را با این واژه و مشابه آن آورده است؟ پیدا کردن کلمات مشابه حتما باید طبق یک ضابطه ای باشد.
- **عبارات مشابه:** عین عبارت یا عبارت های مشابه را استخراج کنیم.
- **موضوعات مشابه:** با موضوع یا موضوعات مشابه کار کنیم، مثل سیصلی نارا ذات لهب، امرأة حمالة الحطب. در این مورد باید مفهوم گیری شود و با مفهوم جستجو کرد.

تمام آیات سوره در واقع آیاتی هستند که جبهه باطل را معرفی می کنند، اما می توان جبهه مقابل را هم بررسی کرد، یعنی کلمات، عبارات و موضوعات مقابل کلمات، عبارات و موضوعات سوره.

تفکیک سوره به دو بخش: جهت حق و باطل، قالب و شاکله

جهت را از سوره انتزاع می‌کنیم. وقتی جهت سوره در نظر گرفته شود، سوره تبدیل می‌شود به یک معرفی از خصوصیات انسانی که ممکن است در جهت حق باشد یا باطل. این یک تحلیل عقلی است و احتیاج به دقت دارد تا به اشتباه نیفتاد.

واژه غیر مستقیم و مشابه تب: ضال، مغضوب. ضال عمومی‌تر و مغضوب اختصاصی‌تر است.

غضب در قرآن در موارد خاص به کار رفته است. مغضوب در مورد فرعون و رهبران گمراهی و سران کفر به کار رفته است. نزدیک‌ترین واژه به تب غضب و لعن است.

هلاک، تب، قتل: عمومیت از بین رفتن است.

غضب: هلاکتی است که فرد در مقابل رسول ایستاده و رهبری کفر را به عهده گرفته است.

غضب، لعن: محرومیت از رحمت به طور قطعی جاری می‌شود.

هر ویژگی که برای خسر می‌گویید برای تباب هست نه بالعکس.

واژه‌هایی که با تباب ارتباط دارند واژه‌هایی هستند در مورد انسان‌هایی که سعی کردند تمام ظرفیت‌های خود را با شیطنت بروز دهند.

انذار خدا نسبت به اینست که کافر به آخرین مرتبه ضلالت نرسد (یکی از وجوه انذار با توجه به سوره مرسلات).

خداوند ابولهب را شاخص کسانی که مال و ماکسب‌شان به کارشان نیامد، قرار می‌دهد. ابولهب مَثَل شد.

آتش ذات لهب برای دیگرانی هم وجود دارد پس سوره مسد تنها مصداقش ابی لهب نیست (براساس آیات ۲۸ تا ۳۳ مرسلات).

فضای مکذبین در قرآن یک فضای بی ادبی است.

بحث ما بحث تدبر در قرآن است نه تفسیر قرآن

سوره مبارکه توحید ----- صفات و ویژگی‌های صفات در مخلوقات و انسان

سوره مبارکه کافرون ----- شاکله صفات (محدوده محدودیت‌های یک صفت) انواع شاکله: عبودیتی، خلقی

سوره مبارکه مسد ----- شاکله نفس (شخصیت) (تثبیت صفات در انسان)

شاکله نفس: برآیند صفات (سیرتدریجی) و نتایج و آثار = رشد یا هلاکت

در قرآن نوعا در فضای شاکله نفس تحلیل شده است و سپس روی موارد دیگر. نوعا از آدمهایی صحبت می کند که صفات در آنها تثبیت شده است.

غیر خدا همه دارای شکل اند، شکل یعنی محدوده و محدودیت. صفت جزئی و صفات برآیندی است.

برآیند صفات در قرآن از منتها الیه یک موجود بررسی می شود یعنی به فعلیت رسیدن صفات منجر به رسیدن به نهایت بروز و صفات می شود و این شخصیت است. آیات قیامت یعنی به فعلیت رسیده همه صفات.

سیر به دست آوردن مفهوم شخصیت یا شاکله نفس از سوره مبارکه مسد بر اساس مطالب فوق:

تبت: انسان دارای استمرار یا عدم استمرار در عمل است.

ید: انسان قدرت اجرا یا عدم اجرا دارد.

ابی لهب: صفت شدن و دارای وضعیت پایدار مثبت یا منفی.

تب: به نتیجه رسیدن یا نرسیدن، دوام و صف، میزان تثبیت یا عدم ثبات.

ان شاءالله خدا ما را از همه ابی لهب ها و کسانی که شائبه ای از ابی لهب دارند دور کند و با نور پیامبر نزدیک کند و هیچ صفتی از ما شبیه به ابی لهب نباشد به برکت صلوات.

برای این که حقایق الهی بر جان و روح ما نازل شود و در زندگی ما اثر بگذارد و ما را عاقبت بخیر کند، صلوات برای این که ان شاء الله مطالبی که می‌گوییم و می‌شنویم ما را به رسول الله (ص) و اهل بیت (ع) به ویژه امام جعفر صادق (ع) که شهادتشان این هفته است نزدیک کند، صلوات

### برداشت کلی در حوزه صفات با اتکاء به سوره مبارکه مسد با استفاده از کل قرآن:

برای انسان موضوعی مطرح است به نام صفت و هر انسانی یک حدی دارد که آن صفت را محدود می‌کند و این حد برای انسان محدوده تعریف می‌کند. خداوند اسم این حد را شاکله می‌گذارد و عمل انسان را مبتنی بر شاکله می‌داند و این موضوع را به عنوان سیبل معرفی می‌کند، یعنی یک سهولتی که فرد را به سمت اعمال سوق می‌دهد (۸۴/سوره اسراء).

شاکله صفات همانند شاکله صفت است، با این تفاوت که برآیند صفت‌ها برای این شاکله مطرح می‌شود. این باعث می‌شود صفات‌های غالب و مغلوب تولید شود و می‌توان افراد را براساس صفات‌های غالب و مغلوب شناسایی کرد. انسان‌ها به واسطه صفات غالب و مغلوب انواع شکل پیدا می‌کنند که می‌توان به وسیله آن افراد را شناسایی و معرفی کرد. به همین دلیل در ادبیات، قالب ادبی برای تعیین صفت مطرح می‌شود مانند صفت مشبه، اسم مفعول، مصدر و... هر گاه که صفتی با فعل همراه شود، در واقع راه کارهای رسیدن به آن صفت را بیان می‌کند. مانند سوره حمد که اقرار (عبودیت منحصر به فرد و استعانت) + دعا (هدایت و میل به صراط مستقیم) + براءت (ضلالت و غضب) مطرح می‌کند.

در قالب ادبی سه حالت وجود دارد:

۱. بیان صفات در سپری شدن زمان ---- شکل‌گیری و بروز صفات در دل حوادث
۲. بیان صفات به صورت معرفی افراد و اشخاص بدون در نظر گرفتن زمان ---- شکل‌گیری بروز صفات از حیث جزا و پاداش

### ۳. بیان صفات در مقایسه با دیگران -----

بر آیند صفت: صفت در انسان حالت بردار دارد. حرکت و جهت آن تحت تاثیر صفات دیگر، و همچنین حرکت و جهت آن صفت متأثر واقع می شود.

بعد از این بحث افراد می توانند یک جدول برای خود طراحی کنند، مجموع صفات خود را بنویسند و شدتش را از یک تا ده نمره بدهند، سپس مثبت و منفی بودن صفات را بنویسند و اگر نتوانستند مثبت و منفی آن را بنویسند احساس رضایت یا نارضایتی خود را از آن صفت بنویسند. این جدول یعنی شما مجموعه این صفاتی هستید که نوشتید و شما با این مجموعه صفات با خود برخورد می کنید، بنابراین شما دو تا هستید، یک خودتان و یک مجموع صفات. بعد از این کار یک بر آیندی از صفات خود بگیرید و ببینید کدام یک از این صفات غلبه دارد، و غلبه را از اینجا بفهمید که وقتی می خواهید خود را معرفی کنید چگونه معرفی می کنید و دیگران شما را چگونه معرفی می کنند. از این دو بر آیند بگیرید و این باعث می شود صفت غالب خود را پیدا کنید.

مجموعه صفات	شدت از ۱ تا ۱۰	مثبت و منفی	احساس رضایت یا نارضاتی

اگر کسی نتوانست صفات خود را بشناسد و احصاء کند، فصول آخر کتاب "ساختار وجودی انسان از منظر عقل" مجموعه صفات را احصاء کرده است و به صورت تفصیلی بر اساس جنود عقل و جهل بیان کرده است.

مشاوره احتیاج به مبنای تفصیلی صفت شناسی دارد.

صفت ها در انسان در روزی متولد می شوند. از موقع تولد یک سیر رشدی را در پی دارند، به یک قدرتی که رسیدند، قدرت تناکح پیدا می کنند و می توانند تکثیر کننده صفات دیگر باشند. و اینگونه سیر صفات ها سرعت پیدا می کند، علت صفت های مختلف (که برداری هستند) و ناهم راستایی صفات، مقدار حضور و ظهور آن در فرد است.

حد بر آیند شناسی صفات ما باید میل به بر آیند شناسی صفات در قرآن بکند. برای ما میزان صحت صفت، قرآن است. راه آن این است که بر آیند شناسی صفات در روایات را با خود هماهنگ کنیم و از این دریچه سریع به قرآن می رسیم.

اولین خصوصیت شاکله صفات در انسان که از صفت تولید می‌شوند این است که برداری هستند، یعنی جهت رشد دارند، از یک جایی متولد می‌شوند و در جایی می‌میرند.

به نظر می‌رسد که صفت در مواجهه تولید می‌شود یعنی اگر رویارویی را از انسان بگیرد صفت تولید نمی‌شود. زیرا صفت حتماً "نسبت به" و یک استمرار و تثبیت دارد. اصل ریشه صفات منفی در مواجهه‌های منفی است. هر مواجهه‌ای که معیوب و منفی باشد تولید کننده صفات منفی می‌شود.

مواجهه خود وجه پیدا می‌کند و الزاماً هر مواجهه مثبت تولید صفت مثبت نمی‌کند. مواجهه مثبت و منفی دارد و شی هم مثبت و منفی دارد. تنوع در مواجهه باعث تنوع در صفت می‌شود. یعنی انواع مواجهه، انواع صفت را تولید می‌کند.

- شاکله صفات مواجهه در ساختار وجودی انسان (قوای درونی / استعدادهای فرد) / (توان‌ها به نسبت هم) --  
--- صفت غالب (توجه و مدیریت): توجهی، ایمانی، تفکری: اولوالامر، اولوالبصار، الوالالباب و اولوالنهی

آدم‌های بد و خوب در قرآن بر اساس ساختار وجودی و صفات غالب در هر سوره‌ای جا پیدا می‌کنند. نوعاً در قرآن صفات با شکوفایی کامل مطرح می‌شود، هم در جهت منفی و هم مثبت.

در تولد فرزند ساختار وجودی به صورت بسیط: قوای فکر، عاطفی و توجهی، رفتاری که قابل محاسبه است. صفات فطری صفاتی هستند که حسن و قبح آنها معروف است، یعنی حالت بداهت دارد، بدیهی است.

یکی از رویکردهای شاکله صفات در قرآن، در مواجهه با دیگران است. تولد صفت مواجهه‌ای است و بدون مواجهه صفت معنی پیدا نمی‌کند. بر این اساس می‌توان نظام سازی صفات را به اولوالالباب سپرد.

قوه + توجه + مواجهه = صفت. ماهیت صفات می‌شود: "توجهی".

اگر کسی نماز و دعا را در زندگی جدی بگیرد در کوتاهترین زمان شاکله‌اش به سمت شاکله قرآنی سوق پیدا می‌کند.

- شاکله صفات در مواجهه روابط (ارتباط با دیگران): رابطه با بالاتر، رابطه با هم سطح و هم ارز، رابطه با پایین تر.

رابطه با بالاتر باید خشیت باشد. رابطه با هم سطح و پائین تر تواضع و ادب است.

جزا و پاداش در قرآن به صفات تعلق می‌گیرد یعنی به اثر نفس و مواجهه نفس تعلق می‌گیرد و این تکلیف بردار است. تفاوت بین انسان‌ها کرامتی است که با مواجهه درست برای آنها بهشت ساز می‌شود. خدا به مواجهه درست پاداش می‌دهد. برای تک تک صفات باید بسترها و مواجهه‌های مثبت داشته باشیم. این دست خود ماست.

نظام تعلیم و تزکیه براساس سوره عبس است و همه سوره عبس مواجهه است. صفات ما نوعاً قوایی است اما صفات قرآن مواجهه‌ای است. [در تعریف و بررسی صفات] اگر مواجهه را در نظر بگیری به تقوا نزدیک‌تر است، زیرا قوا انسان را به مقایسه می‌اندازد.

داستان مواجهه سهم زندگی انسان را به طور کلی عوض می‌کند. همه چیز مواجهه است. وقتی مواجهه فرد با عالم این گونه باشد که حکم خدا را می‌دهد و علم به حکم دارد و به این اعتبار ولی الله است، این ادب و تواضع تولید می‌کند.

در حوزه شاکله صفات آن چیزی که برآیند صفات را تعیین می‌کند مواجهه است. در بحث شاکله صفات، مواجهه اصل است.

#### - شاکله صفات مواجهه با زمان (گذشته - حال - آینده)

صفات در بستر زمان شکل می‌گیرد و همه موارد ساختاری وجودی به نسبت زمان وجود دارد.

گذشته: صفاتی که به خواطر و به تاثیرات محیطی گذشته وابسته می‌شود. ترس در این دستگاه است. فرد به دلیل گذشته گرایبی صفت دیگری در درونش نمی‌تواند شکل بگیرد. تعصب جاهلیت به این دلیل است که فرد با زمان جلو نیامده است و در گذشته مانده است. کسی که دو روزش مثل هم باشد حتماً گرفتار شاکله صفات در گذشته می‌شود و شاکله مدفون در گذشته می‌گردد و این باعث می‌شود که امکان رشد از فرد گرفته شود.

همه تعصبات، اغلال، برخوردهای ناشایست به دلیل در گذشته بودن است.

حال: حی در لحظه بودن محمل برای رویش صفات متعدد است و چنین انسانی آدم با نشاط و فعالیت است. اینها مثل رسول هستند مرتب یوحی الیه دارند(به آنها وحی می‌شود). یومنون هستند مرتب ایمان می‌آورند، هر روز یک

شهادتین برای هر نمازی می‌گویند، هر روز با امام زمان عهد می‌بندند یعنی هر روز مثل یک طفل متولد می‌شوند. از گذشته و آینده استفاده می‌کنند.

آینده: کسانی که به سمت خیال‌پردازی می‌روند، در رویا هستند. بسیار آرمانگرا و تخیلی هستند.

بحث قوا ناظر به استعداد شناسی است. کسی که در حال باشد جایگاه هر اتفاقی را می‌فهمد و غنیمت‌شمار است.

ملاک تشخیص در گذشته یا آینده بودن:

- دو روزش باهم مساوی باشد
- تاخیر در خیرات داشتن - عجله
- کسالت و تنبلی
- عقب ماندن از برنامه‌ها
- میل به دست آوردن علم لاینفع

در قرآن حزن برای گذشته و خوف برای آینده است. برکت کار در حال اینست که همیشه در حال و ماندگار است. ان شاء الله خداوند به برکت اهل بیت (ع)، پیامبر مکرم (ص) و بزرگان جمع ما را ربانی بکند. خداوند توفیق عمل صالح و اصلاح قوای نفسانی و اصلاح مواجهه‌های نفسانی را عطا کند.



موضوعاتی که قابل پژوهش است: برآیند صفات، مقاصد صفات (مقاصدی که در سوره آمده مال و ما کسب است که آن‌ها را بی نیاز می‌کند) و ارتباطات (ترکیب) است. چه صفت‌هایی با هم ترکیب شدند و به سمت چه غایتی پیش می‌روند و ... همه در سوره‌ی مسد قابل بررسی است.

قبلاً راجع به سوره‌ی مبارکه توحید گفتیم که دو وجه دارد: صفات خدا و صفات انسان‌ها. بنابراین وقتی بحث شاکیه را مطرح می‌کنیم، روی محدوده و محدودیت صفات کار می‌کنیم. سوره‌ی مسد را می‌توان براساس شاکیه مطالعه کنیم، راهی که ابی لهب برای خود انتخاب کرده به سهولت به نار ذالهب می‌رسد و وامرته حماله ... شامل کسانی است که کمک می‌کنند تا فرد با سرعت بیشتری به مقصدش برسد.

نکته: هر صفت مثبت یا منفی یک خاتمه و عاقبتی از جنس خودش دارد، اگر این ابی لهب است عاقبتش هم نار است، مجازات‌ها تکوینی است.

ابی لهب: ابی یعنی پدر و منشاء

او به خاطر خوی عصبانی و چهره‌ی برافروخته‌ای که داشته است ابا لهب لقب می‌گیرد. شئون مختلف را می‌توان در ابی لهب، ابولهب، ابا لهب بررسی کرد. قبل از بررسی مفهوم و استخراج مدل از سوره با همان ظاهر و مصداق سوره پیش می‌رویم.

صفت‌های یک مسیر و محدوده ایجاد می‌کند.

### برآیند صفات

صفات روی هم اثر می‌گذارند و همدیگر را تشدید و تضعیف و خنثی می‌کنند. در سوره‌ی کافرون یک صفت آمده و آن کفر است. ابی لهب بودن یا تبت شدن حالت‌هایی هستند که وضعیت‌هایی ترکیبی‌اند. در سوره‌ی مسد به نسبت کافرون در پیچه‌ی جدیدی را برای ما باز می‌کند که همان شاکیه‌ی صفات است.

و مجموعه‌ای از صفات که برآیند صفات نام دارند. اسم معمولاً صفت غالب است ولی از برآیندها برآمده است.

شما یک صفت پیدا می کنید به اسم عجول، هلوع و ضعیف که کنه صفات انسان است. و سایر صفات بر این صفات پایه ای بار می شوند. وقتی می گوئیم کسی تنبل است فقط یک صفت ندارد، یعنی در چندین حیثه تنبلی دارد.

بحث شاکله بحث پژوهشی است و لازم نیست که همین الآن همه را بفهمید.

ما یک رویکرد شاکله ی صفتی داریم یک رویکرد صفتی و یک رویکرد شاکله ی صفاتی داریم.

ما ۳ مدل صفت برای انسان داریم، صفات پایه ای: صفات ضعیف و عجول و هلوع، صفات استعدادی: ظلوم و جهول، صفات مواجهه ای: یثوس و قنوط. در روان شناسی این ۳ مدل خیلی مهم است و کلیه ی اختلالات به واسطه ی اختلال در صفات بالاست.

صفات انسان شامل پایه ای و استعدادی و مواجهه ای است.

انواع انتخاب ها در مواجهه ها تعیین می گردد، مثلاً مواجهه با شغل، شخص دیگر و... برای شخصیت شناسی نمی توان از صفات پایه ای یا استعدادی استفاده کرد بلکه لازم است که با مواجهه ای ها پیش برویم. این ۳ مدل صفات درون هم قرار گرفته اند.

انسان شناسی و اختلال شناسی و شخصیت شناسی است، کلیه ی صفاتی که به انسان نسبت می دهد صفات اختلالی است و خوب نیستند. در صورتی که باید بگوئیم پایه ای هستند.

شاکله ی صفات شاکله ی نفس است و مجموعه ی صفات را شامل می شود. صفات نشانه ای مهم اند، چون صفات پایه ای قابل بررسی و تشخیص آسان نیستند، در روایات از صفات نشانه ای استفاده شده است. برخی انسانها می گویند روایات راجع به ازدواج نداریم و می گویند مثلاً این روایت راجع به برادر مومن است ولی ما می گوئیم حقوق و رعایاتی که برای برادر مومن باید داشته باشیم، به طریق اولی باید برای همسر هم داشته باشیم. اینها همه وصل هستند.

نباید بگوئیم صفات فطری هستند، زیرا فطرت به معنای دریافت حقیقت و ثابت است، در حالیکه صفات در مواجهه ها تولید می شوند.

مولفه های شاکله را از سوره ی مسد در آوردیم، بدون تحلیل عقلی. ولی شما به گونه ای بدانید که بحث عقلی است، اول استقرا چیدیم و بعد دیدیم حصر دارد.

شاکله نفس (شاکله‌ی صفات) را معادل شخصیت نمی‌گیریم. افرادی که الهی و ربانی‌اند چون نفسشان مطمئن است به خدا گره خورده‌اند، [بحث شخصیت در آنها به این صورت مطرح نیست] شخصیت را فقط به شکل منفی می‌گیریم و شخصیت را از آن ابی‌لهب و همسرش می‌دانیم.

مخلوق بودن یعنی شاکله داشتن! هر چند وصل به خالق باشد یا فاصله بینشان بیفتد. از طرفی برای پیامبر(ص) شاکله قائلیم ولی شخصیت نه. شاکله هم مثبت داریم و هم منفی. و شاکله‌ی منفی را شخصیت می‌دانیم!

شاکله‌ی عبودیتی شاکله‌ای است که به واسطه‌ی امر و نهی شکل می‌گیرد و روی محدودیت امر و نهی سوار می‌شود، شاکله‌ی خلقی روی محدودیت قوا سوار می‌شود.

سنخ فطرت از نور ربانی است و از جنس مخلوقات نیست که بشود به آن صفت اطلاق کرد، برای فطرت صفت در نظر نمی‌گیریم.

همه‌ی ما شخصیت داریم و نظام و محدودیت‌هایی در زندگی داریم. مثلاً یکی در ۷ سال اول و یا دوم و الی آخر مانده است، یعنی مشخصاً در دوره‌ای و قابل پیش‌بینی هستند.

انسان‌های بدون شخصیت و متصل به خدا مثل پیامبر(ص) قابلیت پیش‌بینی ندارد و منتظر حکم الهی است، پیش‌بینی جنگ می‌کنند ولی با صلح مواجه می‌شوند.

مولفه‌های که مربوط به شاکله‌ی صفات است:

(۱) برآیند صفات: متفاوت از شاکله‌ی صفات است. صفات در قرآن: مربوط به صفات غالب و بارز است، صفات نشانه‌ای و صفات منشاء. ممکن است یک صفتی در کسی مخفی باشد و بروز نداشته باشد ولی نشانه‌هایی دارد؛ مثلاً قبول نداشتن قیامت که مخفی است و بروزاتش مثلاً کم‌فروشی می‌کند که نشان از عدم ایمان به قیامت است. پس برآیند صفات خودش به ۳ دسته تقسیم می‌شود.

(۲) ارتباط با دیگران: به هر حال انسان اجتماعی است و گریزی هم از روابط ندارد، از خانواده و روابط آن گرفته تا روابط سرکار. این ارتباط با دیگران مواجهه ثابت ایجاد می‌کند. مثلاً این پسر من است و بر این اساس مواجهه‌های ثابت و فرهنگ‌ها و ذهنیت‌ها موثر است. مثلاً در ایران مواجهه ثابت زن و مرد در ازدواج مالکیت است، زن مرد را و مرد زن را از ممالک خود می‌داند.

۳) امکانات: ممکن است درونی و ذاتی باشد یا اکتسابی، ارث ذاتی و غیراکتسابی محسوب می‌شود. پس امکانات موجب تفاوت شاکله‌هاست.

۴) تاثیر گذاری و تاثیر پذیری: به طور طبیعی نسبت به دیگران و بستر دو عامل تاثیر گذاری و تاثیر پذیری وجود دارد. این طور نیست که انسانی حتما تاثیر گذاری صرف یا تاثیر پذیری صرف داشته باشد، بلکه تنها به تاثیر گذاری و تاثیر پذیری میل می‌کند.

۵) سیر و صیرویت: به معنای شدن است. به سمت بالا رفتن درجه نام دارد و به سمت پایین رفتن درجه نام دارد. صیر الزاما با جهت همراه است. صیر به سمت تکامل هر چند هم عقب افتادگی رشد داشته باشد، شاکله‌ی نفس نام می‌گیرد.

تنها زمانی بحث شخصیت را مطرح می‌کنیم که ثابت شده است، و این ثبات الزاما با رکود همراه است. کتاب‌های شخصیت بسیار درست نوشته شده است ولی همه‌ی آن‌ها مربوط به یک انسان غریب است، که به بلوغ عقلی رسیده ولی به خدا نرسیده است، مثلا نباید برون گرایی داشته باشد، ولی دارد.

تمام این مولفه‌های شاکله برای کودک و بزرگسال صدق می‌کند و تفاوتی ندارد.

در سوره‌ی مبارکه‌ی ماعون: صفات نشانه‌ای تابع‌اند مثلا وقتی کسی دروغ می‌گوید یک سری بروزات دارد مثل تناقض، و این عدم تناسب بروز است که می‌تواند بالاترین نشانه باشد. در نشانه‌ها نمی‌توان دلالت تام بدسیم مثلا نمی‌شود گفت هر ترسویی دروغگو است، ولی می‌شود گفت هر دروغگویی متناقض است.

سلاسل یعنی سلسله‌ی صفات به صورت زنجیره‌ای هستند. سعیر می‌شود نشانه‌ها، اغلال می‌شود محدودیت و بروزات، سلاسل می‌شود علت و معلول‌ها. ( انا اعتدنا للکافرین سلاسل و اغلال و سعیرا) هر صفتی که منفی باشد یک سری محدودیت (اغلال) ایجاد می‌کند، التهاب (سعیر) ایجاد می‌کند و در بروزات کاملا مشخص است.

هر انسانی دو بار متولد می‌شود: یک بار تولد زیستی و یک بار شروع تکلیف.

به نظر من با برخی مراقبت‌های پیش از تولد (حتی اقلیم، تغذیه و....) می‌توان بلوغ تکلیفی و عقلی را براساس قوانین تسخیری کاهش داد. یک بابی در اصول کافی در موضوع استطاعت است که ما می‌گوییم بلوغ عقلی و تکلیف، که

یعنی توان دریافت امر و نهی الهی داشتن. و بعید نمی‌دانم که در آینده بچه‌های ۷ سال به بلوغ عقلی برسند. مثلاً پنجم ابتدایی به ما القای تکلیف کردند و ما همه‌ی رساله را خواندیم و گناهان را شناختیم و حتی امام جماعت هم بودیم!

درون مایه‌ی صفت براساس مواجهه ساخته و پرداخته می‌شود. پس مواجهه جزء مولفه‌ها نیست بلکه درون مایه‌ی صفات است. برآیند صفات یعنی چند صفت با هم یک برآیند دارند: قوا+ مواجهه+ توجه  
سیر یعنی حرکت و صیر یعنی شدن. پس یکی از مولفه‌های شاکله حرکت+ شدن است.

برخی مباحث عقلی است، و حصر دارد و نمی‌توان مورد دیگری اضافه یا کم کرد. پس مساله‌ای مثل برآیند صفات یا شاکله‌ی صفات اگر عقلی نباشند، کل مباحث نابود می‌شود. ولی گاهی کل بحث سرچایش است و یک سری تغییرات جزئی می‌توان داد، مثلاً مصداق تغییر بلوغ به سنین پایین‌تر به معنای زیرسوال بردن کل مباحث نیست، بلکه سطح را مورد بررسی قرار دادیم. مباحث سطوح دارند برخی تنه‌ی اصلی هستند و برخی ظاهرند. در میزان اعتماد و برنامه‌ریزی توجه به سطوح بحث مهم است.

آیا واقعا می‌شود مولفه‌ها را با سوره ارتباط داد یا نه؟

تبت و تب: سیر و صیرویت را نشان می‌دهد؛ اشاره به مسیری که فرد می‌رود تا به هلاکت می‌رسد. اشاره به سیری از هلاکت دارد.

ید: از کل امکانات ابولهب از ید نام برده که می‌شود قوه‌ی اجرایی او. کنیه‌ای که بیان کننده‌ی حالات و صفات اوست. می‌تواند حالت نشانه‌ای داشته باشد. حتی در ظاهر هم می‌توانست خشم و ابا لهبش را دید.

مال و کسب: دارایی‌ها و اکتسابات، نیازی از او برطرف نکرد. کیدهایش و مکرهایش و قوه‌ی اجرایی اش او را بی‌نیاز نمی‌کند.

سیصلی: سیر و صیرویت و نتیجه‌ی عمل و مقصد را می‌گوید. اگر خودش ابی لهب است نارش ذات لهب است، سیر و برآیند صفت دارد.

وامرته: بحث همسرش که ارتباطات است، حطب خواست و گرفت.

فی جیدها جبل من مسد: همان طور که خودش گرفتار ذات لهب شد، همسرش (ابی لهب) هم دچار شد. یک لیف خرما از آتش به او می دهند یعنی برآیند صفات فرد بر دیگران نیز تاثیر می گذارند.

رهبریک مسیری را می رود و به درجاتی می رسد و منفعتش به سایرین رهروان آنها می رسد.

مولفه هایی که برای شاکله از سوره ی مسد کار کردیم ضمنی است و یقینی نیست و می توان مثلا از سوره ی کافرون نیز مولفه هایی استخراج کرد ولی سوره ی مبارکه ی مسد به صورت جامع و سهل مولفه ها را پوشش می دهد.

اتفاقی که در این سوره آمده، تنوع صفات است. که جلسات بعدی راجع به آن صحبت می کنیم. تنوع صفات با عنوان قالب های ادبی، صفت مشبهه و صیغه مبالغه و همراهیت با موصول و ... قابلیت دسته بندی پیدا می کنند. پس قالب ادبی کلمات در بیان تنوع صفات بسیار مهم و قابل بحث است. بحث بعدی راجع به تعیین شاکله ی صفات است.

سعی ما گفتن مباحث بنیادی است و البته گاهی هم بحث های کاربردی داریم که سعی می کنیم کمتر مثال بیاوریم تا کمتر گیر کنید.

برای تعیین شاکله ی صفات می توانیم از مولفه های شاکله ها به صورت ترکیبی یا مجزا استفاده کنیم. یک ضرب ماتریسی است. برآیند صفات را روی ساختار وجودی انسان می آوریم؛ تفکر، تعقل، علم، ایمان، توجه، عمل. از ابتدای تولد کم کم شکل می گیرند. مثلا اول حس است و کم کم خیال و اراده و .. به وجود می آیند و برآیندی است. کسی که می خواهد روی درمان کار کند مجبور است که گاهی روی صفات پایه ای کار کند، که می شود درمان اختصاصی. ولی درمان عمومی ما با مواجهه هاست.

نشانه شناسی و نشانه گذاری در صفات بسیار مهم است و در روایات وارد شده است. در قرآن اغلب صفات در قسمت برآیندی است. وقتی ساختار وجودی را مطرح می کنیم منظورمان سیر برآیندی حس و خیال و تفکر و ایمان و... است.

آیا می شود شاکله ی صفات کودکان را در نظر گرفت؟ بله می شود. خیلی راحت می توان بین صفات منشا و غالب بچه ها تفکیک قائل شد.

کسانی که می‌خواهند روی کودک کار کنند، از هر کدام از قوای ساختار وجودی تعریفی ارائه بدهند. مثلاً تفکر یعنی انتقال به وضعیت مطلوب، تعقل یعنی تعیین و توجه به معیار درست، علم یعنی شناخت آنچه صحیح است، توجه و عواطف یعنی گرایش‌های سوق دهنده به عمل.

یکی از مولفه‌های شاکله‌ی صفات را برمی‌داریم و در متغیرهای ساختار وجودی ضرب کنیم. ساختار وجودی را در سنین مختلف و تعاریفشان بررسی می‌کنیم. بدین ترتیب شاکله‌ی صفات کودکان را هم می‌توان بررسی کنیم. صفت غالب، منشاء و نشانه‌ها را می‌توان مشخص کرد.

مثلاً کودک قانون و باید و نباید دارد، ولی صرفاً نمی‌گوییم تعقلشان مثل بزرگسالان است. کودکان را می‌توان تقسیم کرد برخی تفکری و برخی تعقلی و ... هستند. برخی از بچه‌ها معیار تراشی می‌کنند، بروزاتشان و برنامه‌هایشان متفاوت است. می‌توان در تربیت مواجهه‌ها را تغییر داد تا صفات را بروز دهد.

ما مولفه‌های ساختار وجودی را برای انسان بالغ به بالا در نظرمی‌گیریم، ولی رگه‌هایی از آن در هر دوره‌ای وجود دارد. در دوره‌های قبل از بلوغ می‌توان شکل رقیق شده‌ای از شاکله را بررسی کنیم و این امر با توجه به رقیق شده‌ی تعاریف ساختار وجودی ممکن می‌شود.

در حوزه‌ی کودکان قبل از ورود به بلوغ باید شاکله‌شان شناسایی شود و بعد جهت داده شوند، مثلاً عوامل موثر بر معیارهای کودک عواطف است.

اساس شاکله در دین تعادل قوای انسان است که مقدمه‌ی تزکیه است. مثلاً بچه‌ای بیش فعال است و کودک را پیش دکترا می‌برند، کودک بیش فعال نیست و بیش فعال می‌شود. یکی از خطاهای بزرگ روانشناسی که قابل محاجه است بیش فعالی است.

تسویه‌ایکه برای حضرت موسی است متفاوت است، تسویه‌ای است که منجر به دریافت وحی می‌شود. جنسشان متفاوت از ماست.

صفات شکل می‌گیرند و برآیند پیدا می‌کنند.

یک جدول ۵ در ۵ داریم: تفکر، تعقل، علم، ایمان، فعل، توجه و عواطف، عمل؛ گاهی در یک عملی اینها منشاء می‌شوند مثلاً تفکر، علم، توجه و ... منشاء ک ک ابراز می‌شود و گاهی اینها غلبه پیدا می‌کنند، گاهی صفات تفکری فردی غلبه دارد، گاهی کسی به عواطفش شناخته می‌شود. گاهی این قوای ساختار وجودی نشانه هستند. که این ماتریس ۲۵ حالت را در بر می‌گردد. حتی می‌توان ۳ بعدی ۵ در ۵ در ۵ داشته باشیم ولی فعلاً نشانه را بررسی نمی‌کنیم.

بحث منشا را از کجا می‌فهمیم؟ از عبارات زیرا در قرآن می‌شود بررسی کرد، در قرآن هر جایی انسان‌ها را به گونه‌ای تعریف می‌کند، مثلاً گاهی تفکر منشاء می‌شود و گاهی تفکر غالب است مثل تعریف اولوالالباب در آخر سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران.

این ماتریس باید ضرب در ۲ شود زیرا که مولفه‌ی سومی به ماتریس اضافه می‌شود به اسم جهت مثبت و منفی.

غلبه‌ی شاکله‌ی انسان‌ها متفاوت است، مثلاً کسی مشهور به علم است و یا ... پس برآیند کلی به فرد نسبت می‌دهیم و دوباره قابل بررسی است که منشاء علمش تفکر و عواطف است، پس چندین شاکله ایجاد می‌شود. نوعاً وقتی در قرآن صفات می‌آیند سعی می‌کند که برآیندی مصدری از صفات ارائه دهد. متقین اول سوره‌ی بقره که در آیات اول توضیح داده است نشان از یک بستر نیست بلکه برآیندی است از جنگ و زندگی و ...

الذین یدکرون الله قیاما و قعودا و.... جنگ نیست، بستر نیست ولی آیا یعنی ایمان به غیب اینجا نیست؟

با تغییر شاکله، صفات مختلف ظهور می‌کنند و این به واسطه‌ی عوامل مختلف مثل سن است. در صفات غالب تعدد داریم. پس هر جایی در قرآن که صفات آورده شده است، کمتر به مواجهه اهمیت داده شده و بیشتر به منشاء درونی پرداخته است و بر قوای ساختار وجودی تاکید شده است.



ما از سوره‌ی مبارکه‌ی مسد بحث شاکله‌ی صفات را استفاده کردیم:

مولفه‌های شاکله‌ی صفات:

- (۱) برآیند صفات (ابی لهب)
- (۲) ارتباطات با دیگران (وامراته)
- (۳) بحث دارایی‌ها (ماله و ما کسب)
- (۴) بحث سیر و صیوریت
- (۵) بحث اثر و تاثیر گذاری تاثیر پذیری

سوال اول: آیا می‌شود برای این ۵ مولفه حصر قائل شد؟ می‌گوییم بله حتما، انسان با یک صفات اولیه شروع می‌کند و به واسطه‌ی سیر و صیر نهایتا صفاتش مثبت و منفی می‌شود و براساس آن در بهشت و جهنم درجات و جایگاه خاص پیدا می‌کند.

روابط برای انسان موضوعیت دارد چون اجتماعی است و چون در بستر زندگی می‌کند هم اثر می‌گذارد و هم اثر می‌پذیرد. طبیعتا استعداد و امکانات دارد که در طول زمان کم یا زیاد می‌شود.... به نظرم بیش از این مولفه‌ی دیگری اضافه نمی‌شود.

سیر = حرکت و صیر = مقام و جایگاه.

ژنتیک و محیط در مبحث استعداد و امکانات اولیه مطرح می‌شود، هر کسی از نقطه‌ای شروع می‌کند. بحث طیب ولادت، امکانات اولیه و استعداد را بررسی می‌کند. به کل سیستم استعداد و امکانات اولیه نفس می‌گوییم. (مراجعه شود به کتاب معناشناسی رشد).

چگونه با این مولفه‌ها خودشناسی داشته باشیم یا افراد دیگر را بشناسیم؟

مولفه‌های شاکله‌ی صفات پیرامون توان سنجی، ظرفیت سنجی و توان افزایی فرد بررسی می‌شود. خودشناسی کاربردی است، خودشناسی بما هو هو نیست. خودشناسی برای تغییر سبک زندگی است. شاکله‌ی صفات بحث

راجع به خودشناسی کاربردی یعنی تغییر و تعیین سبک زندگی است (سیل). و جزء مسائل مهم و ارزیابی های ضروری است.

قانون:

(۱) تنوع انسان ها ( سعیکم لشتی) به شاکله ی صفاتشان برمی گردد. و به دو گروه کلی مثبت و منفی تفکیک می شود.

(۲) در عین تنوع انسان ها در دو گروه عمده زندگی می کنند و مهم است که ابتدا گروه بندی مان را مشخص کنیم. نشانه ی هر دو گروه در قرآن ذکر شده است ( جهت زندگی که صراط است). جهت مثبت با عبودیت خدا و منفی با تبعیت و عبودیت غیر خدا است.

(۳) انسان ها در اردوگاه حق و باطل با توان های مختلف حضور دارند. ولی دو اردوگاه بیشتر نیست. لذا لازم است که حضورشان را در اردوگاه حق ثابت کنند والا ممکن است در اردوگاه دشمن باشند.

(۴) لازم است که اعلام براءت از باطل کنند، اعلام دروی از اطاعت و تبعیت از طاغوت و غیر خدا به ویژه هوای نفس، از ضروریات شاکله شناسی است. بنابراین لعنت و براءت جزء ضروریات اولیه می باشد.

(۵) اینکه اخلاق و باورها، رفتارها و گرایش های انسان شبیه کفار نباشد یعنی براءت. در غیر این صورت فرد دچار اعوجاج یا غی می شود و شاکله اش منفی است.

(۶) بقیه ی مباحث در شاکله صفات ذیل این موضوع قابل بررسی است. مثلا ارتباطات مثبت و منفی، سیر و صیوریت و... نیز به همین شکل دو دسته مثبت و منفی می شود.

(۷) صفاتی که در قرآن به صورت مثبت و منفی آمده اند، مثل کفر و ایمان، کفر و شکر، و ایمان و فسق نشان از این دارد که انسان در بسترهای مختلف متفاوت می شود، که ناظر به جهت است. بحث هایی که در قرآن حالت تقابل دارد مستقیما ناظر به خود شاکله ی صفات است، یعنی شکر و کفر در همه ی مولفه های شاکله ی صفات ضرب می شود. ریز ریز به صفات اشاره نمی کند ولی بر آیند مولفه ها را می آورد.

## برآیند صفات:

همانطور که صفات برآیند دارند خود انسان هم برآیند دارد. مثلاً کسی ضعف اراده دارد، ولی روز به روز رشد پیدا می‌کند و سرانجام جزء متقین می‌شود. شاخصه‌ی بررسی اینکه ببیند برائتش بهتر شده یا نه کمتر شدن اشتباهاتش (کیفی و کمی) است.

تمایز انسان‌ها از افکار و علم و باورها و انگیزه‌ها و آرزوها و اعمالشان است. پس نقطه ضعف‌هایشان را با موارد بالا در مولفه‌های شاخصه می‌توان بررسی کرد و در نهایت است که جهت زندگی تعیین می‌شود و خدا می‌داند.

جهت بحث کلیات می‌شود. نفاق در حرکت انسان فهمیده می‌شود، و برآیند کلی است.

بحث را جزئی‌تر می‌کنیم:

تنوع شاخصه‌ها				رویکردها				مولفه‌های شاخصه
شخصیت از منظر ملکی صفتی (محسن)	شخصیت از منظر اعتدال	شخصیت ت از منظر ذکر و فعل	۲۵ نوع شخصیت	جنود عقل و جهل	ساختار طبیعی*	ساختار وجودی ی از منظر فعل / ذکر	ساختار وجودی	برآیند صفات
	شخصیت ای حقوق گرا	شخصیت تهای هم گرا	شخصیت ای هم راستا		حقوق	هم‌گرایی	تعاون	ارتباطات
							قوا و استعداد	دارایی‌ها

								اثر
								سیر و صیرویت

یک نفس داریم و یک شاکله‌ی نفس: یا کافر است یا شاکر، یا مومن است یا فاسق.

بحث جهت در **تبت و تب** در سوره می‌آید. در همه‌ی مطالبی که الان مطرح می‌کنیم می‌توانیم عمومی یا اختصاصی ضرب کنیم.

در رویکرد اول که رویکرد ساختار وجودی است، صفات را از حیث غالب و منشا بررسی می‌شوند: مثلاً کسی که صفت غالبش تفکری است، او را به دقت و تمرکز و تأمل را می‌شناسد. (خلاف عجله و البته کند هم نیست)

کسی که صفت غالبش تعقلی است، هر رفتار و باور و اعمالی که از او سر می‌زند توأم با معیار و ملاکی است. کسی که صفت غالبش ایمان باشد براساس اطمینان و اعتماد به دیگران حق یا ناحق رفتار می‌کند یا زندگی می‌کند. کافی است بتواند دلگرم به کسی شود عواطفش جلب می‌شود، براساس حب یا بغض زندگی می‌کند. کسی که صفت غالبش بر مدار فعلیت است براساس خوف و امید یا حرص و طمع، شهوت و لذت زندگی می‌کند. مثبت باشد یا منفی.

کسی که صفت غالبش بر عمل است، به توان‌های عملکرد و مدار خروجی دست می‌یابد و نتیجه‌ای است (توان‌های یدی فعال می‌شود).

یک صفت داخل داریم و یک صفت خارج.

گاهی کسی غالبش تعقلی ولی دارای منشا ایمانی است، چون به کسی اعتماد دارد معیارهایش را از آن منبع اطمینانش می‌گوید. رویه‌اش ملاک است و باطنش بر مبنای اعتماد است.

مایک صفت منشا ( آمر و باطن) و یک صفت غالب ( ظاهر و رویه ) داریم. ممکن است منشا و غالب یک چیز باشد و ممکن است دو تا باشند. براساس جابه جایی در ساختار وجودی می توان به ۲۵ نوع شخصیت رسید که برخی صفات هم نشانه می شوند (یعنی دلالت). مثلا برنامه ریزی در زندگی نشان از شخصیت متفکر است. صفات نشانه می توانند صفات نشانه برای غالب و یا منشا باشند.

چگونگی تشخیص منشا و غالب چیست؟

منشا به عنوان موتور است. آدم های خوب چون زنجیره ی سالم دارند، یعنی عمل می کنند، فعل دارند و... زنجیره ی معیوب ندارند. شاکر در مقابل شرک است. یک عمل می بینیم که از یک فعل سرزده که از خوف و رجا و... آمده ( طلب و اراده ی حکیمانه و الهی) که بالاتر از یک ایمان سرچشمه گرفته و آن از یک علم، تعقل و در بالاتر از یک تفکر سرچشمه گرفته است. این زنجیره ی انسان شایسته ی شاکر است. یک زنجیره ی معیوب یعنی

مثلا عمل از حواس برخاسته است و بدون معیار و ایمان و علم آمده است. شرک همان شکر به هم ریخته است. نفاق هم حالتی از شرک است. سیستمش یک جایی سوراخ دارد.

این سیستم در چرخه ی رشد تکامل پیدا می کند. ما بچه ی مان را چون تعقل ندارد به مدرسه ی غیرانتفاعی می فرستیم پس اگر تعقل داشت که باید به دولتی فرستاده می شد. چرخه ی حواس، تفکر، تعقل، علم، ایمان، فعل، بروز و عمل اگر سوراخی داشته باشد می گوئیم معیوب است. بدترین دردی که انسان می تواند دچارش شود نفاق است.

در بحث رویکردها یک رویکرد ساختار وجودی است. صفات نشانه ای می شوند صفاتی که دلالت می کنند.

گاهی ما وارد یک گروه مومن می شویم، وارد یک جمع می شویم (که اصول کافی است یا نهج البلاغه که حرف های امامان است) حس می کنیم که نمی توانیم با جمع ارتباط بگیریم که شاید این ناسازگاری به خاطر یک سوراخ بوده است، شیطان در این ناسازگاری و یاس از رحمت و این اختلاف می دمد. منافق در ابتدا یک ناسازگاری و نا هم خوانی دارد و بعد از آن است که بین افراد در نفاق های اجتماعی فاصله می افتد. مثلا علوی ها که مقام خود را پایین آوردند و مقام ائمه را بالا بردند و دست نیافتنی دانستند، نفاق این ها مثل گور دست جمعی است. ما نیز امروزه برای اهل بیت یک ساختار عصمت کامل در نظر می گیریم ولی به خودمان که می رسیم سوراخ سوراخیم. هیچ نسبتی در تفکریا تعقل و... نداریم. گویی آنها امام گروهی دیگرند.

اگر شیعه‌ای اعتقاد به عصمت خودش نداشت شیعه نیست، منافق است. ایزوله کردن معارف اسلامی ممنوع. این‌ها می‌شود نفاق‌های دسته جمعی، واعتصموا بحبل الله جميعا اعتصام یعنی عصمت جستن.

سوال: اهل بیت مقامی بالاتر از ما دارند و ما با آن‌ها سنجش می‌شویم (میزان حق است و حق امام علی)؟ تعقل ائمه از وحی سیراب می‌شود و ما تعقلمان از احکام سیراب می‌شود. روز قیامت چرخه را نگاه می‌کنند، مثلا تعقل را، نه اینکه این تعقل را از کجا آورده‌ایم، از وحی آورده‌ایم یا احکامشان. ما با چرخه‌ی ساختار وجودی ائمه سنجیده می‌شویم. ما را به خاطر اینکه به شما وحی نشده است جهنم نمی‌برند، ما را جهنم می‌برند که چرا این عمل را انجام دادی. واعتصموا یعنی خداوند وحی را نازل کرد، پس باید براساس آن عمل کرد.

بحث ما سر سیر رشد است و این سیر ممکن است که عصمت داشته باشد و هیچ عاملی نمی‌تواند سیر را قطع کند. عصمت انواع پیدا می‌کند. ممکن است سیر فردی عصمت داشته باشد. عصمت یعنی حصنی که انسان را از شیطان و ابلیس و القانات آن حفظ می‌کند.

تقوا: یعنی خدا را حاضر دیدن و مراقبت از این حضور که لحظه به لحظه باشد.

✓ مهم ترین عامل عقب افتادن انسان از چرخه‌ی کمال، تعاریف او از انسان و سیر رشد اوست.

اینکه انسان‌های معمولی امکان ادراک حضور دائمی در مقابل خداوند را ندارند این اشتباه است.

درست: انسان نه تنها امکان ادراک حضور دائمی در مقابل خداوند را دارد بلکه این امر برای او از هر واجبی واجب‌تر است و سیستم باید در جامعه برای این امر تلاش کند.

طبایع شامل فطرت می‌شود و شاکله روی بروزات انسان می‌رود. طبایع و بروزات یعنی مثلا فرد اهل شکم است، اهل غضب است. (ان طبایع الناس کلها مرکبه علی: الشوه) اشتها داشتن، الرغبه (گرایش) والحرص (طمع شدید) والرهبه (واهمه داشتن) والغضب (پس زدن) واللذه (دوست داشتن).

یک خمیرمایه که از ۶ ماده تشکیل شده است. درهمه‌ی مواد غیر از رهبه و غضب که پس زدن است میل وجود دارد. ممکن است که براساس این مواد بتوان شاکله شناسی کرد. طبیعت، جنس ظرف انسان است که فطرت بر آن بار می‌شود.

ما بهره‌ای از فطرت را داریم که در ابتدا اعتدال دارد. طبایع جهت ندارند و قابلیت‌اند، مزاج‌های جسمی و طبیعت‌های حیوانی‌اند. مبنای شناخت طبایع را بر شناخت فضایل باید گذاشت. حدیث از معصوم داریم که ۴ فضیلت داریم: حکمت، عفت، قوت و عدل که قوام آن‌ها به ترتیب از فکر (برنامه ریزی)، شهوت (میل و گرایش)، غضب (حرکت)، اعتدال (ارتباط درست و معقول) است. برای شناخت ۶ طبع بالا باید با فضایل چک شوند.

انسان متعادل؟ آیا برنامه ریزی شما در حدی هست که شما را به علم کاربردی برساند؟ آیا حرکت شما به گونه‌ای هست که..... آیا تعادل و عدم افراط و تفریط هست یا نه؟

در بحث طبایع ما نمی‌گوییم فکر می‌کند یا تعقل می‌کند یا نه؟! بلکه تعادلش مهم می‌شود. الساعه هر کسی خودش را از این ۴ منظر ارزیابی کند: به طور واضح نسبت به برخی چیزها برنامه ریزی، اشتها، تعادل و حرکت دارید. تعادل برنامه ریزی یعنی متناسب با شایسته و جایگاهتان برنامه بچینید. نباید تعادل از بین برود و برنامه‌ها کج شوند. من اهل تفریح یعنی من اهل کار و تحصیل نیستم. نامتعادل است.

برنامه ریزی یعنی کار علمی می‌کنید خانواده را رها نکنید. اگر میل به درس خواندن در خانم‌ها بیشتر از میل به ازدواج باشد بی تعادلی است. خدایا اعتدال را روزی ما کن.

بر این اساس اولویت بندی‌ها در ابتدا مهم می‌شود و بعد از آن برنامه ریزی ضرورت پیدا می‌کند. میل برای خانم‌ها به ترتیب میل به ازدواج، تحصیل، کار و برای آقایان میل به کار، تحصیل و ازدواج است. گرایش زن به ازدواج به طور طبیعی بیشتر است.

می‌توان با بررسی میزان تعادل یک نفر بر این ۶ شاخص اصلی و ۴ شاخص بروزی به یک شاکله‌ای از افراد رسید. در طبایع می‌توان سبک زندگی و تعادل در برنامه ریزی را بررسی کرد.

جنود عقل و جهل: مجموعه‌ی توجه به مکارم الاخلاق است.

## ارتباطات:

اولین رویکرد تعاون است. افرادی اهل تعاون هستند یا نیستند؟ اهل هم کاری هستند یا نه؟ بر بودن در این رویکرد جا می‌گیرد. هست یا نیست؟ مثبت است یا منفی؟ بر اساس تعاون بر بر. که به آن هم راستایی هم می‌گوییم. تعاون در بر و تقوا داریم و لا تعاونوا بر اثم و العدوان.

دومین رویکرد هم‌گرایی است. اتحاد و صفّ هر جایی باشد همه دور هم هستند و هم‌گرایی دارند.

ارتباطات الزاما به این صورت هستند:

- بالا به پایین
- هم‌ارز
- پایین به بالا

سومین رویکرد حقوق است: ابرار و فجار اینجا جای می‌گیرند. حق‌شناسی، حق‌گرایی و براساس حق عمل کردن. بحث تطفیف یعنی عدم حق‌شناسی. قانون‌گرایی.

نکته: برآیند صفات درونی است، ارتباطات بیرونی است و برای بررسی شاکله استفاده می‌شود.

### دارایی‌ها:

رویکرد اول قوا و استعداد است: باید به صورت طیفی به مساله نگاه کرد، توان ذاتی یک سر طیف و توان اکتسابی یک سر دیگر طیف است. مشکل اصلی ما این است که نمی‌دانیم توان ذاتی ما چیست؟ و نظام آموزش و پرورش ما بر توان اکتسابی تاکید کرده و توان ذاتی را مخدوش می‌کند. بین توان ذاتی و اکتسابی تلفیقی ایجاد می‌شود. فردی ۷۰٪ ذاتی پزشکی است و ۳۰٪ اکتسابی، که برتر است از کسی که ۷۰٪ توان اکتسابی‌اش پزشکی و ۳۰٪ توان ذاتی‌اش پزشکی است.

انسان‌ها باید بر توان‌های ذاتی خود سرمایه‌گذاری کنند. توان‌هایی که می‌رسد همان مال است، که حکم فضل دارد و تمایزاتی به تبع ایجاد می‌شود. امام علی (ع): العلم علما علم مطبوع و علم مسموع. اگر علم مطبوع نباشد علم مسموع مفید واقع نمی‌شود. القانات محیط موجب می‌شود که مسموع بدون مطبوع را پیگیری کند.

آموزش‌ها باید دو دسته باشد: نسیه‌ای مثل زبان یاد گرفتن، و نقد مثل ریاضی و جغرافی که اگر قرار باشد بعدا استفاده شود و نسیه‌ای شوند، فرد را به هم می‌ریزند. باید مثلا ۴۰ تا نسیه و ۶۰ نقد باشد.

باید ببینید که چه میزان علم مطبوع دارید و چه میزان نیاز به علم مسموع دارید، تا بتوانید علمتان و توان ذاتی‌تان را به حکمت تبدیل کنید.

۳ تا راه برای شناخت علم مطبوع:



- (۱) بررسی برنامه‌هایی که برای موضوعات آن علم به شما متبادر می‌شود. که ممکن است خیلی هم دقیق نباشد مثلاً نظرات زیادی راجع به پل دادن و یا بی‌علاقگی به این مبحث. فرد توان تفکر در موضوعی داشته باشد.
- (۲) عملیاتی بودن: برنامه‌ها باید متناسب با اجرا باشند. پس در صورت وجود فاصله بین برنامه‌ها تا اجرا، فرد نیاز به اکتساب دارد. نیازمند نظام سازی است.
- (۳) آرزوها و گرایش‌ها: آرزو نسبت به علم و موضوعات یک علم. آرزوی معنی‌میل شدید ولی عملی (منیه و تمنی). آرزوی شدید ولی غیر عملی (امل) است.

بهترین روش روش سلبی است که انسان‌ها طبیعتاً از برخی کارها اجتناب می‌کنند.

یک سبکی که هست دور زدن طبع است، برای این تکنیک میل را به سمت ۰ می‌بریم در هر حیظه‌ای، بعد نیازهای جامعه را می‌بینیم و بعد از آن میلمان را روی این نیاز می‌بندیم. و به سمت آن میل خودمان را می‌کشیم. یک داستان دیگر بررسی نیازهای جامعه است.

محاسن این کار:

انسان سریع به شاکله‌ی عبودیتی دست پیدا می‌کند. ما دو شاکله داریم خلقی و عبودیتی. روایت: من کان لله کان الله له.

سوال: آیا این حجت است که اگر کاری نکردیم بگویم استعدادشان را نداشتم؟

هر کسی که می‌داند که چه توانی دارد باید کار را انجام دهد و اگر هم توانش را نمی‌شناسد از روی نیازها بشناسد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات